

در اعتراض به اجرای حکم دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران



بیانیه

در ماه‌های اخیر، حکومت موج جدیدی از آزار و احضار و به بند کشیدن فعالان صنفی را به راه انداخته است. بسیاری از نویسندگان، معلمان، فعالان زنان و کارگری به زندان احضار شده‌اند یا ابلاغیه‌هایی برای وثیقه‌گذاران آنان ارسال شده است. دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، علیرضا ثقفی و هاله صفرزاده نیز ماه گذشته در مراسمی در کرج بازداشت شدند و بلافاصله حکم زندان پیشین آنان اجرا شد.



علیرضا ثقفی خراسانی، نویسنده، مترجم، فعال

کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران و هاله صفرزاده، نویسنده، فعال کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ در پارک جهان‌نمای کرج بازداشت و پس از ۱۶ روز حبس به قید کفالت آزاد شدند. چند ماه بعد، دادگاه هر یک از آنها را به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم کرد. این حکم در دادگاه تجدید نظر تأیید و به اجرای احکام فرستاده شد. ثقفی و صفرزاده از معرفی خود به زندان اوین در تاریخ مقرر سر باز زدند، اما پس از بازداشت در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۴۰۰ در کرج، برای اجرای حکم پیشین‌شان به زندان کجویی منتقل شدند.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن سرکوب مداوم فعالان مدنی و سیاسی که همچون همیشه با فشار بر خانواده‌ها و نزدیکان آنان همراه است، خواهان لغو فوری حکم‌های صادر شده برای ثقفی و صفرزاده و آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

کانون نویسندگان ایران
۲۰ فروردین ۱۴۰۰

حاکمیت آزادی‌ستیز بکتاش آبتین
را به قتل رساند



بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)

اعلامیه کا نون نویسندگان ایران

مردم ایران!

آزادیخواهان ایران و جهان!

بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)، شاعر، فیلمساز، و عضو دلاور و برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران را سرکوبگران آزادی‌کش عامدانه به قتل رساندند.

بکتاش آبتین روز ۱۲ آذر ماه با علایم آشکار کرونا به پهداری زندان اوین مراجعه کرد و تا سه روز بعد از آن بدون دریافت هیچ درمانی در مسیر میان بهداری و بند سرگردان بود. در روز ۱۵ آذر وخامت حال آبتین به جایی رسید که زندانبانان او را شبانه و در بی‌خبری کامل به بیمارستان منتقل کردند. با آن که دو روز بعد با پیگیر خانواده و هم‌بندان آبتین سرانجام آشکار شد که او در بیمارستان طالقانی بستری است، اما مسئولان زندان و

بیمارستان هم‌چنان از دادن هرگونه آگاهی درباره‌ی بیماری آبتین امتناع می‌کردند. آبتین به تخت بیمارستان زنجیر شده بود؛ بدون ملاقات و بی‌هیچ خبری از بیرون. بدین‌گونه، ده روز حیاتی ابتدای بیماری در زندان و در بیمارستان طرف قرارداد زندان زیر فشار نیروهای امنیتی عامدانه تلف شد. روز ۲۲ آذر ماه، بدن نیمه‌جان آبتین به بیمارستان دیگری منتقل شد و روند درمان در شرایطی وخیم آغاز شد. بیماری، عوارض آن و فشار روانی ده روز نخست، ذره ذره جسم آبتین را تحلیل برد. روز ۱۱ دی ماه، پزشکان به ناچار او را به خواب مصنوعی فرو بردند تا شاید بتوانند او را از مرگ تدریجی تحمیل‌شده نجات دهند. ظهر ۱۸ دی ماه، قلب پرشور بکتاش آبتین ایستاد و برگ سیاه دیگری به جنایتهای جمهوری اسلامی افزوده شد.

بکتاش آبتین شاعری آزادی‌خواه و آزاداندیش بود که عمر کوتاه و پُر بار خود را دست‌مایه‌ی شورانگیزترین سروده‌های خود کرد؛ از رنج و شادمانی مردم نوشت و سرود آزادی را با همه‌ی وجود خویش زیست و جان گران‌قدر خود را فدای آزادی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی کانون نویسندگان ایران کرد. او فیلم‌سازی شجاع و خلاق و مستقل بود که بی‌هراس از دیو مخوف سانسور زوایای زندگی انسان ایرانی را به تصویر کشید و صدها تصویر، ایده، و شعر ناسروده را با خود به آغوش خاک برد.

دریغا سرکوب‌گران ظلمت‌خو که این هنرمند مردمی و آزادی‌خواه را در اوج خلاقیت و بالندگی، در روز روشن از مردم و جامعه‌ی ادبی و هنری ایران ربودند، به زندان‌اش افکندند و عامدانه با اخلاص در روند درمان‌اش، چراغ پُر فروغ جان عاشق و شیدای او را در برابر طوفان بیداد نهادند و خاموش کردند.

کانون نویسندگان ایران چنان که پیش از این بارها اعلام کرده است، حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن را عامل و مسئول فاجعه‌ی مرگ و بلکه قتل تبه‌کارانه‌ی بکتاش آبتین می‌داند و صدای

دادخواهی خود را به گوش جهانیان می‌رساند و از همه آزادی‌خواهان، نهادهای مستقل هم‌سو و مدافعان حقوق بشر می‌خواهد چشم بر این جنایت نبندند و فریاد اعتراض خود را رساتر کنند.

کانون نویسندگان ایران همچنان نگران سلامت سه عضو زندانی خود، رضا خندان مهابادی، که هم اکنون با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است و بیم آن دارد که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایتکارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید.

کانون نویسندگان ایران با ابراز تسلیت قتل بکتاش آبتین به خانواده، یاران او در کانون نویسندگان ایران، و جامعه مستقل فرهنگی کشور و اعلام تعهد به ادامه راه او در مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا در مراسم بدرقه و خاکسپاری او در کنار خانواده‌اش خواهد بود.

کانون نویسندگان ایران
۱۸ دی ۱۴۰۰

سیزدهم آذرماه، روز مبارزه با
سانسور گرامی و آفتاب آزادی
بیان فروزان باد!



آذرماه امسال در حالی به پیشواز روز مبارزه با سانسور-اعلام‌شده توسط کانون نویسندگان ایران- می‌رویم که جای‌جای ایران داغدارِ فجایی است که از رویارویی مردم با مجریان دستگاه سانسور برجای‌مانده است. هیولایی که تا پیش از آن چنگال‌های حذف، ارباب و سرکوب را ریاکارانه بر دهان و گلوی مردم می‌فشرد و با موازینِ خودساخته افراد و گروه‌ها را به سیاه‌چاله‌های بازجویی، بازداشت‌های طولانی، دادگاه‌های غیرعلنی، حبس‌های تعزیری و تعلیقی و اعتراف‌گیری‌های اجباری می‌فرستاد و با حکم‌های واهی، هر آزاداندیش و کنشگری را به زندانی سیاسی، ممنوع از کار و ممنوع از خروج تبدیل می‌کرد، دیگر بار دروازه‌ی مکان‌های نامعلومش را به دست نهادهای نامعلومش گشود، به نفس‌های اعتراض مردم زنده هجوم آورد و بغض‌های به فریاد آمده را آشکارا به گلوله بست.

سانسور که بسیار کوشیده بود با قتل‌های سیاسی-زنجیره‌ای و طرح ترور دسته‌جمعی نویسندگان، جامعه را از تفکر انتقادی تهی کند، حصارها را برپا داشت و تمام فضای عمومی و خصوصی زندگی مردم را بلعید. مفاهیم ادبی و فرهنگی را از کتاب‌های آموزشی تاراج کرد تا الگوی ایدئولوژی و هدف‌هایش در مغز نسل‌ها جایگزین شود و با حبس کنسرت‌ها، فیلم‌ها، کتاب‌ها، صدای زنان و فعالان، لغو و محدود کردن مجوزها، مسدودسازی و کاهش دسترسی به اطلاعات، حذف رسانه‌های مستقل، گروه‌ها، ممانعت از ایجاد تشکله‌ها و برگزاری تجمع‌ها و با اعمال مالکیت مستبدانه بر صفحات شخصی و شبکه‌های اجتماعی، نمای کوتاهی شد از مستند تاریخی که بر این سرزمین به اجرا درآورد.

در روزهای اخیر دیدیم سانسور با هوش سیاهِ خود اولین حکومتی شد که هراسانِ رسیدن واقعیت به گوش جهانیان، تمام راه‌های ارتباط مجازی را بست تا در سکوتی محض، صدای معترضانی را به گلوله ببندد که برای پاسداشت هرچه تمام‌تر منابع و حیاتشان و برای آرمان زندگی بهتر نسل‌ها از مشروطه تا امروز خون‌ها فشانند، اما از بدیهی‌ترین حقوق بشری، شادی، آینده، زیبایی، هنر، فرهنگ و حتی حق داشتن معیشتی امن محروم شدند. با قطع سرتاسری اینترنت، فرمان خاموشیِ صدای ایران صادر شد و در این میان آنچه کمترین اهمیتی نیافت هدررفتِ منابع هنگفت مردمی و خساراتِ مترتب بر هستی آنان بود. سهم کلانی از ذخایر اقتصادی و توان پژوهشی کشور صرف طراحی و اجرای پروژه‌ی تاریخیِ جداسازی مجازی مردمی از جهان شد که باید تاوانِ

بی‌کفایتی ساختار حاکم را می‌پرداختند و درحالی‌که سخنگویان قدرت، نیروی سیستم را در اعمال بی‌سابقه‌ی این شکل مدرن و پیچیده‌ی سانسور می‌ستودند، شریان اقتصاد و رسانه مسدود شد تا با تأکید بر مصادیق و بهانه‌های ناروا، اطفای خشونت‌بار آتش فریادها و گم‌شدن، بازداشت و کشتار هزاران تن توجیه شود.

این‌ها البته ختم کلام تمامیت‌خواهی نظام مبتنی بر سانسور نیست؛ اجرای عملیات «اینترنت ملی، اینترانت» با توان کنترل حداکثری افراد و گروه‌ها، در دستور کار دولت است تا رسانه‌ی حاکم تنها صدایی شود که حق سخن و حکم راندن بر مردم را دارد. مردمی که در این ساختار گویا فقط نقش سیاهه لشکری آماری دارند که حاکمیت از آن‌ها مشروعیت سیاسی بگیرد.

اما همگان دیدند مردمان محروم از حق مطالبه و حتی دفاع از خود، نشان دادند که در تلاش برای رسیدن به جامعه‌ی مدنی و آزاد، باید کنش جمعی علیه سانسور و رسیدن به آزادی اندیشه و بیان از مهم‌ترین مطالبات و اهداف باشد، پس به‌رغم خطرات جانی و علمی‌رغم محاصره‌ی نظامی مجازی و واقعی، فریاد اعتراضشان را به صف‌های تاندان مسلح امنیتی کوبانند تا حصارها را بشکنند.

کانون نویسندگان ایران با نکوداشت سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور یاد همه‌ی جان‌دادگان دفاع از آزادی بیان و دلاوری علیه خفقان را پاس می‌دارد، خواهان آزادی بی‌قیدوشرط همه‌ی کسانی است که به دلیل بیان نظر، عقیده یا اعتراض از حقوق انسانی خود محروم شده‌اند و از آزادی خواهان و سانسور ستیزان ایران و جهان می‌خواهد با گرامی‌داشت سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور و پیگیری و بازخواست حق‌راستین «آزادی بی‌هیچ حصر و استثنای اندیشه و بیان»، امروز را به فردایی روشن پیوند دهند.

کانون نویسندگان ایران

محاكمه‌ی کارگران معترض و مدافعان آنها

کانون نویسندگان ایران

10 مرداد 1398

روز 12 مرداد سال جاری قرار است اسماعیل بخشی نماینده‌ی کارگران نیشکر هفت‌تپه، سپیده قلیان فعال کارگری، علی نجاتی عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و امیرحسین محمدی‌فرد، ساناز الهیاری، امیر امیرقلی و عسل محمدی اعضای نشریه‌ی اینترنتی گام در شعبه‌ی 28 دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه محاکمه شوند.



در سال گذشته چند هزار کارگر شرکت نیشکر هفت تپه برای حفظ شغل و گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده‌شان دست به اعتراض زدند و کسانی را به نمایندگی انتخاب کردند؛ کسانی اخبار و گزارش‌های آن اعتراض‌ها را بازتاب دادند. حال آن نمایندگان و مدافعان و بازتاب‌دهندگان پس از ماه‌ها بازداشت و تحمل رنج فراوان قرار است چند روز دیگر به دادگاه برده شوند.

از آنها دو تن نماینده‌ی کارگران معترض‌اند و پنج تن دیگر نویسنده و فعال رسانه‌ای. پیداست که تشکیل دادگاه برای آنها و جرم‌انگاری اعتراض و بازتاب اخبار و نوشتن پیرامون مسائل آن به معنای محاکمه‌ی آزادی بیان است. متهمان دادگاه 12 مرداد حتی با معیارهای حداقلی حقوق شهروندی، نه تنها جرمی مرتکب نشده‌اند که به حق شهروندی و انسانی خود عمل کرده‌اند. هر جامعه‌ای بدون وجود و حضور این‌گونه انسان‌ها به قهقرا می‌رود. آنها، بر خلاف انشای سیستم دادرسی و محاکم، ضامن "امنیت" اجتماعی مردم هستند.

در شرایطی که حاکمان توانایی حل مشکلات ویرانگر جامعه را ندارند تشکیل این دادگاه‌ها در راستای معترض‌زدایی از راه ایجاد هراس و زندان و شلاق و اعدام است. هم از این روست که شمار دادگاه‌ها روند افزایشی دارد و به حکم‌های سنگین ختم می‌شود.

کانون نویسندگان ایران با تاکید برحق آزادی بیان بی‌هیچ حصر و

استثنا، برگزاری چنین دادگاه‌هایی را محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی، امیرحسین محمدی‌فرد، سانا ز الیهیاری، امیر امیرقلی، عسل محمدی و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

کانون نویسندگان ایران

10 مرداد 1398

به مناسبت نوزدهمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ معاصر، احمد شاملو

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

آن که می‌اندیشد

به ناچار دم فرو می‌بندد

اما آنگاه که زمانه

زخم خورده و معصوم

به شهادت‌اش طلبد

به هزار زبان سخن خواهد گفت ...



نوزده سال از خاموشی شاعر بزرگ، احمد شاملو، گذشته است، اما او چونان قله‌ای است که هر چه از آن دورتر شویم عظمتش را بیشتر در می‌یابیم. با مداد شاعر، ستایشگر عشق و آزادی، یک دم از سرنوشت انسان هم‌عصر خود غافل نبود. همه‌ی عمر از مقاومت در برابر ستمی سرود که بر مردم روا داشته می‌شد. از همین رو، ستیز با نابرابری، سانسور و آزادی کُشی در شعرها و سخنانش موج می‌زند.

در این سال‌های خاکستری و خفقان، از یک سو شاهد کوشش حکومتیان در لباس‌های امنیتی، انتظامی و قضایی برای برهم زدن مراسم یادبود شاملو بوده‌ایم که به ضرب و شتم اهل قلم و پرونده سازی برای آنان انجامیده است و از سوی دیگر، شاهد نمایش حاکمان با شعر و کتاب شاملو هستیم. گویا از نظر ایشان شاعر خوب، شاعر مرده است؛ اما شاعران حقیقی، همواره با اندیشه‌ها، شعرها و کتاب‌هایشان حضور دارند. احمد شاملو از نگاه ما نماد همه‌ی جان‌های شیفته‌ای است که در برابر استبداد، ابتذال و سانسور ایستادند، نوشتند و بخش پیشرو ادبیات و فرهنگ ایران را آفریدند؛ حضور ما بر مزار او در حقیقت بزرگ داشتن یاد همه‌ی شاعران و نویسندگان مخالف سانسور و مدافع آزادی بیان است.

در نوزدهمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ آزادی، مانند هر سال، دوم مرداد 1398 ساعت شش عصر، در گورستان امامزاده طاهر کرج، گرد هم می‌آییم تا مزارش را گلباران کنیم. یادش همواره گرامیست.

کانون نویسندگان ایران

نا توانی دولت و نسبت اتهام‌های

امنیتی به اعتراض های صنفی

اطلاعیه کا نون نویسندگان ایران

بنا بر گزارش خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری، در روزهای اخیر چندین معلم در شهرهای مختلف به مراکز امنیتی احضار شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است چندین معلم معترض در تهران، قزوین، بجنورد، سقز، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز به سبب شرکت در تحصن دوروزه به اداره اطلاعات احضار شده‌اند.

یک فعال صنفی معلمان می‌گوید علاوه بر بازداشت محمدرضا رمضانزاده، دبیر شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان، شماری از آموزگاران چند شهر نیز به اداره اطلاعات احضار شده‌اند. این معلم که مایل به افشای نامش نیست، به کمپین حقوق بشر در ایران گفته است: «تنها در شهر سقز هفت معلم به اداره اطلاعات احضار شده‌اند اما در شهرهای دیگری چون تهران، قزوین، بجنورد، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز نیز احضارهایی گزارش شده است.»

او افزوده: «این افراد باید روز شنبه ۲۸ مهر خود را معرفی کنند. اگر جدی باشد یا قصد بازداشت آنها را داشته باشند، اسامی اعلام خواهد شد.»

در تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان ایران در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، شمار زیادی از معلمان در اعتراض به دستمزد زیر خط فقر، آموزش پولی و زندانی بودن همکارانشان، در کلاسهای درس حاضر نشدند.

در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران که از اول مهر آغاز شد و بیست و یک روز به درازا کشید بیش از دویست و پنجاه راننده بازداشت شدند. پایین بودن کرایه حمل بار در کنار بالا رفتن سرسام‌آور مخارج و استهلاک کامیونها و افزایش قیمت لوازم یدکی، افزایش بهای سوخت و کمبود سهمیه روزانه گازوئیل، کمیسیون بالای شرکتهای حمل و نقل، افزایش هزینه بیمه و محروم بودن از خدمات بازنشستگی، از جمله دلایل اعتراض رانندگان و کامیونداران اعلام شد. چندین سندیکا و اتحادیه داخلی و بین‌المللی از این اعتصاب حمایت کردند. در مقابل مقام‌های قضایی از "اشد مجازات" اعتصاب‌کنندگان سخن گفتند.

صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، روز نهم مهرماه کامیونداران

اعتصاب‌کننده را به "اشد مجازات" تهدید کرده و گفته بود: «ممکن است دشمن افرادی را اجیر کند که برخی اعتراضات را به انحراف بکشانند.» محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، نیز بازداشت‌شدگان را به صدور احکام سنگین تهدید کرده و گفته بود که مجازات آنان "می‌تواند اعدام باشد". در تازه‌ترین خبر آمده است که دادگاهی در قزوین برای هفده راننده معترض خواستار "اشد مجازات" شده که می‌تواند به معنی "اعدام" باشد.

سنجاق کردن اتهام‌های امنیتی به هر اعتراض صنفی و مدنی شگرد تازه‌ای نیست اما دستگاه‌های امنیتی و قضایی این روزها در ابعاد وسیع‌تری از آن استفاده می‌کنند. اعتراض به شرایط کار و استفاده از ابزار تحصن و تجمع و اعتصاب برای رسیدن به خواست‌ها، حق همگان در همه‌ی مشاغل است. امری معمول و مرسوم و پذیرفته شده در همه‌ی جهان متمدن است و نمی‌توان کسی را به دلیل بهره بردن از این شیوه‌ها بازخواست و بازداشت کرد چه رسد به حبس و اعدام. این شیوه به حدی محق است که حتی حاکمیت ایران نیز به عناوین واقعی کار ندارد نمی‌گوید چون اعتصاب کردی، چون تحصن و تجمع کردی، چون نیازهایت را فریاد زدی پس محکومی، نه؛ آن را به "برهم زدن امنیت ملی"، "فساد فی‌العرض"، "محاربه"، "اخلال در نظم عمومی" و . . . نام‌گذاری می‌کند، اتهام می‌زند و با این اتهام محاکمه می‌کند. کما اینکه در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون‌داران در همان روزهای آغازین اعتصاب برای مجرمانه قلمداد کردن آن واژه‌ی "قطاع‌الطریق" را به کار برد و از زبان مقام‌های قضایی خواستار "اشد مجازات" آنها شد. در هزاران مورد دیگر "امنیت ملی" بهانه صدور حکم‌های بعضاً سنگین شده است. اعتصاب و تحصن و تجمع و این گونه شیوه‌های اعتراضی در شرایطی "امنیت" را به خطر می‌اندازد اما آن چه شرایط است و امنیت کیست؟

هر جا و هر زمان که دولتی ناتوان از پاسخ دادن به نیازها و خواست‌های مردم باشد از هر اعتراض احساس ناامنی می‌کند. در واقع امنیت او است که به خطر می‌افتد و گرنه آزادی بیان و حق اعتراض و تشکل و تجمع و به عمل درآوردن آنها بر امنیت جامعه، بر حفظ منافع مردم، بر انسجام میان آنها می‌افزاید. به این معنا آزادی معلمان و رانندگان اعتصابی و دیگر زندانیان به اصطلاح "امنیتی" و لغو همه‌ی احضارها و آزادی اعتراض و تجمع و تشکل امنیت را صد چندان می‌کند.